

Donald Trump's paradigm shift towards the Islamic Revolution of Iran and the Shiite Resistance Front in the region; Passing from soft threats to terror

Abdolreza Alishahi*

PhD student in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University,
Tehran, Iran

Younes Forouzan

PhD student in Communication Sciences, Faculty of Communication Sciences, Allameh Tabatabai University,
Tehran, Iran

Received: 04, July, 2020

Accepted: 10, October, 2020

Abstract

This article explores the importance that Donald Trump's foreign policy toward competitors, ranging from economic rivals such as the People's Republic of China to security rivals such as North Korea and the Islamic Republic of Iran, has previously been based on deepening tensions and threats. But in a major paradigm shift, the nature of its threats, especially against the Islamic Republic of Iran, turned from soft power such as media war to a full-blown war, culminating in the assassination of Lieutenant General Soleimani. So the main question in this article is what was the main reason or reasons for Trump's foreign policy paradigm shift toward the Islamic Republic of Iran and the Shiite resistance front in the Middle East? The hypothesis tested by the authors underlines that the lack of Republican gains in soft power and the growing consolidation of the Resistance Front coalition have been the basis of this paradigm shift. The findings of the paper, based on a descriptive-analytical approach and utilizing composite theories Joseph Nye's and John Mearsheimer's aggressive realism, show that the three major principles of the breakthrough Resistance Front coalition, success in the upcoming US presidential election, and the fragility of the Arab- Hebrew Coalition has been the most important reason for such a turnaround.

Key words: Donald Trump, Soft Power, Middle East, Terrorism, Resistance Front.

* **Corresponding Author:** abdolreza.alishahi@yahoo.com

چرخش پارادایمی دونالد ترامپ در قبال انقلاب اسلامی ایران و جبهه مقاومت شیعیان منطقه؛ گذر از تهدیدات نرم تا توسل به ترور

عبدالرضا عالیشاهی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

یونس فروزان

دانش آموخته دکترای علوم ارتباطات دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۹

چکیده

این مقاله جستاری برای بررسی این مسئله مهم است که اصولاً سیاست های خارجی دونالد ترامپ در قبال رقیب، اعم از رقبای اقتصادی همچون جمهوری خلق چین تا رقبای امنیتی همچون کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران پیشتر مبتنی بر تعمیق تنش ها و تهدیدها بوده است اما در یک چرخش پارادایمی بزرگ، ماهیت تهدیدات خود به ویژه علیه جمهوری اسلامی ایران را از قدرت نرم همچون جنگ رسانه ای مبدل به یک جنگ تمام عیار نمود که اوج آن ترور سپهبد سلیمانی بوده است. لذا سؤال اصلی این مقاله معطوف به این است که مهمترین دلیل یا دلایل چرخش پارادایمی سیاست خارجی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت شیعیان در منطقه از تهدیدات نرم به تهدید سخت (ترور) چه بوده است؟ فرضیه ای که نویسندگان به بوتۀ آزمایش گذارده اند، تأکیدی بر این مسئله است که فقدان دستاوردهای جمهوری خواهان در زمینه قدرت نرم از یک سو و تحکیم روزافزون ائتلاف جبهه مقاومت از سوی دیگر بسترساز این چرخش پارادایمی بوده است. یافته های مقاله که بر اساس روش توصیفی-تحلیلی بهره گیری از تئوری های ترکیبی جوزف نای- رئالیسم تهاجمی جان مرشایمر می باشد، نشان می دهد که سه اصل کلان موفقیت های جبهه مقاومت به ویژه در پساداعش، موفقیت در انتخابات آینده ریاست جمهوری ایالات متحده و شکندگی ائتلاف عربی- عبری مهمترین دلایل چنین چرخشی بوده است.

واژگان کلیدی: دونالد ترامپ، قدرت نرم، خاورمیانه، تروریسم، جبهه مقاومت.

* نویسنده مسئول: abdolreza.alishahi@yahoo.com



اصولاً سیاست های ایالات متحده در این منطقه تبیین گر دو مسئله کلان است. نخست؛ حمایت از متحدان استراتژیک خود همچون اسرائیل و عربستان سعودی و دوم؛ بازدارندگی دشمنان منطقه ای خود همچون جمهوری اسلام ایران. هرچند می توان به علت سومی همچون مبارزه با تروریسم نیز اشاره نمود. در واقع ایالات متحده به بهانه مبارزه با تروریسم، به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، به کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا هجوم برد اما در عمل این تهاجم به تشدید و قوام بیشتر گروهک های تروریستی تکفیری منتهی گردید (اکرمی و آقایی، ۱۳۹۸: ۳۶۴). هرچند تمامی گمانه زنی های موجود در این رابطه- مستقیم یا غیرمستقیم- به موضوع کنترل، بازدارندگی و انزوای جمهوری اسلامی ایران و مسئله اسرائیل مرتبط می گردد، در واقع، وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شوک بزرگی بر کیفیت روابط ایران با کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برجای گذاشت؛ به نحوی که ابعاد این روابط را بعضاً با فراز و نشیب های عمده ای مواجه کرده است (رنجبر حیدری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۴). در خصوص اسرائیل نیز بایستی یادآور شد که ترامپ بیشترین حمایت های لجستیکی و استراتژیکی را از اسرائیل به عمل آورد تا جایی که تنها در سال ۲۰۱۹ دونالد ترامپ درخواست ۳/۳ میلیارد دلار کمک خارجی در زمینه نظامی و ۵۰۰ میلیون دلار در زمینه موشک های دفاعی برای اسرائیل نموده است (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳). فعالیت قدرتمند لابی های صهیونیستی در ایالات متحده و ترغیب تمامی نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در حمایت از اسرائیل، دال اصلی گفتمان امنیتی ایالات متحده در قبال صهیونیست ها است و اصولاً در این رابطه سیاست رؤسای جمهور دموکرات و جمهوری خواه خیلی متفاوت و متمایز نمی باشد (بصیری و جوانشیری، ۱۳۹۸: ۳۸-۳۹). نکته مهمی که در این میان وجود دارد، سرشت متفاوت و نسبتاً غیرقابل پیش بینی سیاست خارجی ایالات متحده در زمان ترامپ است؛ به طوری که اعلام مواضع و تصمیمات کاخ سفید در مسائل جاری سیاست خارجی برای دولت ها، سیاستمداران، کارشناسان و حتی مردم عادی غافلگیرکننده بوده و همگان را کم و بیش تحت تأثیر قرار داده است (نوری و حسینی، ۱۳۹۸: ۱۸۰). به ویژه آنکه خروج ترامپ از برجام هندسه جدیدی از روابط مبتنی بر تهدید و چالش را میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران ایجاد نمود (افتخاری و خیراتی، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

نکته مهم در این میان تبیین این مسئله است که چنانچه نگاهی تاریخی به کاربرد قدرت نرم در دستگاه دیپلماسی آمریکا داشته باشیم، متوجه خواهیم شد که ایالات متحده از الگوهای

متفاوتی برای بهینه‌سازی دستاوردهای خود در این زمینه بهره می‌گیرد؛ به بیان دیگر با وجود اینکه چارچوب‌های نظری ارائه شده در رابطه با ماهیت، چیستی و چگونگی روند عملکرد قدرت نرم یکسان است، روند تحولات سیاسی در ایالات متحده بیانگر این حقیقت است که این کشور هم‌مون در هر دوره از تاریخ سیاسی خود با توجه به فضای بین‌الملل، الگوی متفاوتی از قدرت نرم را به خدمت می‌گیرد. این تغییرات با روی کارآمدن دونالد ترامپ رییس‌جمهور جنجالی آمریکا بیش از هر زمان دیگری قابل توجه است. سیاست‌های اخیر وی به ویژه محدودیت‌های اعمالی در موضوع مهاجرت مانند فرمان اجرایی برای ممنوعیت ورود مسافران کشورهای مسلمان به آمریکا و یا سیاست اعلانی دیوارکشی مرز آمریکا و مکزیک، همچنین رویکردهای کاخ سفید در حوزه مسائل محیط زیستی مانند خروج یکجانبه از توافقنامه آب و هوایی پاریس و یا تأکید بر اولویت منافع آمریکا بر مسائل حقوق بشری که ذیل شعار «اول آمریکا» همه و همه سبب شده تا این روزها بسیاری از افول یا حتی زوال قدرت نرم آمریکا سخن بگویند (رضاخواه و آقاحسینی، ۱۳۹۷: ۷۰). در عرصه بین‌المللی نیز این فرضیه در حالی رنگ و بوی واقع‌بینانه‌تری به خود می‌گیرد که خودداری ترامپ از سیاست‌های مبتنی بر گفتگو و ائتلاف از یک سو و تشدید سیاست‌های استقلال‌خواهی اروپا در قبال آمریکا به خوبی گواهی بر تضعیف موقعیت رئیس‌جمهور آمریکا جهت اجماع‌سازی در موضوعات مهم بین‌المللی است. ترامپ بدون توجه به ملاحظات قدرت نرم معتقد است: نظم پس از جنگ جهانی دوم، جامعه آمریکا را دچار ازهم‌گسیختگی کرده است، بنابراین ترامپ با اولویت دادن و ارجحیت قدرت سخت، عملاً جایگاهی برای قدرت نرم ایالات متحده قائل نبود (دهقانی، یزدانی و بصیری، ۱۳۹۸: ۱۰-۱۱).

نویسندگان این مقاله اما معتقدند که ترامپ اتفاقاً بر مبنای قدرت نرم تأکید داشته است اما در عمل منافعی از قدرت نرم، به ویژه در قبال شیعیان جبهه مقاومت عاید ایالات متحده نگردید.

با این مقدمات اجمالی، نویسندگان درصدد پاسخ به دو سوال اساسی اند: نخست؛ عملکرد و دستاوردهای ترامپ در حوزه قدرت نرم چه بوده است و مهمترین دلایل تغییر پارادایم سیاست خارجی ترامپ از قدرت نرم به قدرت سخت چه می‌باشد؟ بنابراین مقاله حاضر از دو بخش تشکیل شده است. در بخش نخست؛ نویسندگان به تجزیه و تحلیل ماهیت قدرت نرم در ایالات متحده پرداخته و فرضیه آنان افول محسوس قدرت نرم در زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ است. در بخش دوم مقاله، نویسندگان ضمن بررسی این موضوع که سیاست‌های مبتنی بر قدرت نرم ترامپ

در عمل دستاوردی برای وی و متحدانش به همراه نداشته است لذا با توسل به تروریسم و ورود علنی به قدرت سخت و جنگ در پی تحقق سه مسئله کلان گسست ائتلاف جبهه مقاومت، موفقیت در انتخابات آینده ریاست جمهوری ایالات متحده و قوام ائتلاف عربی- عبری می باشد. فرضیه این مقاله بر اساس روش تحلیلی- توصیفی مورد آزمون قرار گرفته و داده های پژوهش بر پایه روش کتابخانه ای و اینترنتی گردآوری شده است.

در خصوص پیشینه تحقیق، طیف وسیعی از مقالات، کتب و رساله های علمی در این راستا دیده می شود. به عنوان مثال:

- وحید نوری وسید حسن حسینی در مقاله ای با عنوان «فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوره دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها» تلاش می کنند علل مبنایی چنین تغییراتی را دریابند؛ بنابراین سؤال اصلی مقاله آن است که مهم ترین متغیر تأثیرگذار بر سیاست خارجی اخیر آمریکا چیست؟ نویسندگان معتقدند که «پوپولیسم اقتدارگرایانه»، «خودشیفتگی»، «انتقام جویی» و «ناسازگاری» ویژگی های برجسته شخصیت ترامپ است که «خودمحوری» نهفته در او را آشکار می سازد؛ این ویژگی های فردی ترامپ وزن و نسبت میان نهادهای بوروکراتیک سیاست خارجی را تحت تأثیر قرار داده و اینک نهادهایی کاملاً همسو با نظرات رئیس جمهور شکل گرفته است (نوری و حسینی، ۱۳۹۸).

- ابراهیم باقری و محمد قیصری در مقاله ای با عنوان «ایالات متحده و برسازی خطر امنیتی ایران در ادراک اروپا» معتقدند که ایالات متحده با همراهی متحدان منطقه ای خود، مهم ترین محرک امنیتی کردن و تهدیدسازی از ایران برای امنیت اروپا با هدف کشاندن آن به متن سیاست گذاری های دولت ها و نهادهای تصمیم گیر اروپایی است. نتایج پژوهش نشان می دهد که بخش بزرگی از ادراک تهدید اروپا از ایران بر ساخته باز یگران دیگری همچون ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه ای آن است که با هدف امنیتی کردن و بر ساخت تهدید از ایران به منظور ایجاد تنش و مهم تر از آن اجماع سازی در تحریم ها علیه ایران به سبک و سیاق تحریم های سال ۲۰۱۲ است. روش مورد استفاده این مقاله، توصیفی- تحلیلی بوده و از روش کتابخانه ای، اسنادی و منابع الکترونیکی و پایگاه های اینترنتی برای گردآوری داده ها استفاده شده است (باقری و قیصری، ۱۳۹۸).

- کنث کاتزمن، کاتلین مک اینیز و توماس کلایتون در مقاله ای با عنوان

"U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy"

در ابتدای این مقاله مسئله اصلی خود را معطوف به این مسئله کرده اند که ماهیت تعارضات ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران چیست؟ سپس بحث خود را به سمت و سوی تنش های ایدئولوژیک سوق داده اند. ایران در فراگیر کردن ایدئولوژی خود، در گام نخست، منافع اقتصادی، امنیتی و نظامی آمریکا در منطقه را به مخاطره انداخته و در گام دوم، این مسئله هزینه های اقتصادی آمریکا برای حراست از منافع خود و منافع متحدانش را بسیار تشدید کرده است. نویسندگان در پایان نتیجه می گیرند که هرگونه تعارض مستقیم با ایران در منطقه پیامدهای امنیتی بسیار سنگینی برای ایالات متحده خواهد داشت. خصوصاً اینکه با آغاز جنگ، تمامی موثلفین جمهوری اسلامی در منطقه نیز مستقیماً وارد کارزار مبارزه با آمریکا خواهند شد (Katzman and McInnis, 2020).

- آرون مایکل ریچاردز در کتابی با عنوان:

"Iran as a Strategic Threat to the U.S. in the Middle East and Its Impact on U.S. Policy in the Region Impact on U.S. Policy in the Region"

به دلیل نقش بی ثبات کننده ایران در منطقه مانند پشتیبانی از گروه های شبه نظامی شیعی و ارتقای روزافزون قدرت موشکی ممکن است ایالات متحده تصمیمات خود در قبال ایران را از حالت تهدید مستقیم به جنگ تغییر دهد. جنگی که با ائتلاف متحدان منطقه ای و اروپایی آمریکا همراه خواهد بود (Richards, 2015).

نوآوری مقاله کنونی معطوف به چند مسئله است:

- جایگاه قدرت نرم در سیاست خارجی نئوکان های ایالات متحده، به ویژه در دوره ترامپ؛
- جایگاه قدرت نرم در دستاوردهای سیاست خارجی ترامپ با تأکید بر جبهه مقاومت؛
- مهمترین دلایل ترامپ در تغییر پارادایمی قدرت نرم به قدرت سخت در قبال شیعیان منطقه.

۲. چارچوب نظری، تئوری های تلفیقی قدرت نرم جوزف نای^۱ و رئالیسم تهاجمی جان مرشایمر^۲:

مفهوم قدرت نرم را اولین بار جوزف نای در سال ۱۹۹۰ میلادی در نشریه آتلانتیک مطرح نمود. نای اعتقاد دارد که قدرت مانند آب و هواست، همه به آن مربوط هستند و درباره آن صحبت می کنند اما عده کمی آن را درک می کنند. او موفقیت در سیاست های جهانی را مستلزم استفاده از قدرت نرم به همراه قدرت سخت می داند. نای این تعریف از قدرت را مبنای کار خویش قرار داده است: قدرت، توانایی ترغیب دیگران برای انجام آنچه شما می خواهید، می باشد (مایلی و مطیعی، ۱۳۹۵: ۱۹۱). نکته حائز اهمیت این است که نای قدرت سخت و نرم را از هم جدا نمی داند و معتقد است که هر دو جنبه هایی از توانایی دستیابی هدف به وسیله تأثیرگذاری در رفتار دیگران را در برمی گیرند ترکیب متوازن این دو، قدرت هوشمند را تشکیل می دهد (دانش نیا، ۱۳۹۲: ۷۳). در نهایت جوزف نای در تبیین منابع قدرت نرم به ذکر سه منبع اصلی اقدام می کند: فرهنگ، ارزش های سیاسی و سیاست داخلی و خارجی. در یک تقسیم بندی کلی قدرت نرم در دو سطح قابل بررسی است: یکی در سطح خرد و شخصی و دیگری در سطح کلان و بین المللی. بارزترین نمونه قدرت نرم در سطح خرد و شخصی، نفوذ و اقتدار بلامنازع شخصیتی و چهره متنفذ و کاریزماتیک است. در سطح کلان تر و در عرصه روابط بین الملل، اساس قدرت بر ارزش ها نهاده شده است؛ یعنی بر فرهنگ و چگونگی رفتار با هر کشور در سطح بین المللی و این در واقع ایجاد حس مشروعیت است برای اهداف بین المللی یک کشور (رهبر، نجات پور و موسوی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۲). در قسمت نخست مقاله، نویسندگان به تبیین دستاوردهای قدرت نرم ترامپ مبادرت خواهند نمود.

مهمترین مبانی تئوری های رئالیستی روابط بین الملل به طور خلاصه عبارتند از:

۱. دولت، بازیگر اصلی در نظام بین الملل (دولت گرایی) و هدف اصلی در سیاست بین الملل بقا^۳ است؛ از آنجایی که برخلاف ساختار داخلی، ساختار بین الملل آنارشیک است لذا در این ساختار هرج و مرج آمیز خودیاری الزاماً قاعده‌ی عمل است و اصولاً، برخلاف آرمان گرایی، انقلاب و تحول بارز و بنیادین در نظام و سیاست بین الملل بی معناست زیرا به علت آنارشیک بودن ساختار نظام

1-Joseph Samuel Nye

2-John Joseph Mearsheimer

3- Survive

بین‌الملل، کشورهای انقلابی نیز همانند بازیگران عادی به جستجوی تأمین منافع، افزایش قدرت و تأمین امنیت برای خویش برخوانند آمد(دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۱۴۴). تئوری‌های رئالیستی روابط بین‌الملل در قرن بیستم سیر تکامل خود را ادامه دادند و از درون آنها نظریه‌های «رئالیسم ساختاری»^۴ و «رئالیسم نئوکلاسیک»^۶ گیدئون رز^۷ متولد شدند که توانستند تحلیل متفاوتی از تحولات و ابعاد نظام بین‌الملل ارائه نمایند(مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۷۹).

تحول دیگر در تئوری‌های واقع‌گرایانه، ظهور رئالیسم تهاجمی است که با کتاب "تراژدی سیاست‌های قدرت‌های بزرگ"^۸ جان مرشایمر به عرصه تئوریک روابط بین‌الملل وارد شد که ثمره تحولات درونی نظریه رئالیسم بود که برداشتی امنیتی و توسعه داده شده از نظریه رئالیسم ساختاری والتز ارائه داد. این تئوری برخلاف رئالیسم کلاسیک مهمترین مسأله را برای دولت‌ها امنیت‌سازی می‌داند و نگاه متفاوتی به علل و ریشه‌های پویش‌های رفتاری بازیگران در نظام آنارشیک بین‌الملل دارد. از مهمترین نظریه‌پردازان آن می‌توان از جان مرشایمر، رابرت جرویس^۹، جک اسنایدر^{۱۰}، فریدزکریا^{۱۱}، ویلیام وولفورت^{۱۲} و تامس کریستیانسن^{۱۳} نام برد (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

از طرفی، رئالیست‌های تهاجمی بر این باورند که به علت آنارشیک بودن ماهیت نظام بین‌الملل، مخاصمه در نظام بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است؛ به عبارت دیگر در نگاه آنها «آنارشی»^{۱۴} از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این آنارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نایل شوند(بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۲۲-۴۲۳)؛

-
- 1- Structural Realism
 - 2- Kenneth waltz
 - 3- Neoclassical realism
 - 4- Gideon Rose
 - 5- The tragedy of great power politics
 - 6- Robert Jervis
 - 7- Jack Snyder
 - 8- Fareed Zakaria
 - 9- William Wohlforth
 - 10-Thomas Christensen
 - 11- Anarchy

۲. برای رئالیست‌های تهاجمی «قدرت نسبی»^{۱۵} برای دولت‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۴).

۳. از سوی دیگر تأکید آنها بر تحلیل‌های تاریخی است. به‌عنوان مثال فرید زکریا بر این باور است که تاریخ نشان می‌دهد که دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند و خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند؛ یعنی هر اندازه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، به سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه‌تری منجر می‌شود (آدمی و دشتگرد، ۱۳۹۱: ۴).

۴. افزایش دائمی قدرت: مرشایمر بر این باور است که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنها را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهد. در نگاه او اگر کشوری خواستار بقاست باید رئالیست تهاجمی خوبی باشد زیرا از منظر رئالیست‌های تهاجمی، ماهیت رقابت‌آمیز روابط بین‌الملل دائماً در حال تشدید شدن است و بنابراین لازم است که کشورها همواره در حال افزایش قدرت خود باشند تا به حدی از قدرت برسند که هیچ کشوری نتواند طمع حمله به آنها نماید. به همین دلیل در نگاه آنان کاهش بودجه نظامی پس از جنگ سرد اشتباه بود زیرا رهبران کشورها همواره باید منتظر حمله کشور توسعه‌طلبی باشند که نظم جهانی را به چالش می‌کشد (بصیری، ایزانلو و بانژاد، ۱۳۹۲: ۴۹).

۵. کسب بقا منوط به اتخاذ وضعیت تهاجمی است: رئالیست‌های تهاجمی بر این باورند که دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و دولت‌ها واحدهایی‌اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. این افزایش قدرت نسبی به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است؛ به عبارت دیگر دولت‌ها در حالت ناامنی دائمی به سر می‌برند و همواره در وضعیت عدم قطعیت و بی‌اعتمادی نسبت به تمامی کشورها و قدرت‌های دیگر قرار دارند زیرا در هر موقعیتی ممکن است یکی از آنان به اقدامی علیه امنیت آنها دست بزند (Kirshner, 2010: 61).

۶. از سویی دیگر رئالیست‌های تهاجمی به تنش‌زدایی^{۱۶} نیز اعتقادی ندارند و از منظر آنان تنش‌زدایی‌هایی که در تاریخ روابط بین‌الملل وجود دارد صرفاً به منزله‌ای ایجاد فرصت و فضای

تنفسی برای دولت‌ها بود که به آنها اجازه می‌داد تا به موقعیت مطلوب و بهتری برسند. قدرت‌طلبی دولت‌ها اصلی ثابت در روابط بین‌الملل است که می‌توان برای آن سه دلیل عمده ذکر کرد: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل؛ توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیت و مقاصد دشمن. بنابراین در نگاه رئالیست‌های تهاجمی مهمترین عوامل در تبیین و تحلیل روابط بین‌الملل عوامل ساختاری مانند آنارشی و توزیع قدرت می‌باشد (حاتم زاده و منتی، ۱۳۹۶: ۸).

۷. رئالیست‌های تهاجمی به‌طور کل با مسأله خلع سلاح ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ که به نظام بین‌الملل نظم می‌بخشند، مخالفند. زیرا این امر باعث کاهش قدرت آنها در مقایسه با قدرت‌های ضعیف‌تر می‌گردد و ممکن است سبب تشویق دولت‌های توسعه‌طلب برای برهم زدن نظم موجود محیط بین‌الملل گردد (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۹۷-۹۸).

در نهایت نویسندگان در تجزیه و تحلیل بخش دوم مقاله و دلایل تغییر پارادایمی سیاست خارجی ترامپ از تئوری رئالیسم تهاجمی مرشایمر بهره خواهند برد.

۳. سیاست خارجی ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران با محوریت قدرت نرم و تبیین دستاوردها:

فرهنگ به عنوان موتور محرکه توسعه و زمینه‌ساز حرکت جوامع و مؤثر در شکل‌گیری الگوهای رفتار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به تدریج اهمیت پیدا کرده است. همواره نظم اجتماعی از طریق فرهنگ ساخته می‌شود و این زیرساخت‌های فرهنگی است که موجب سامان دادن به فعالیت‌های سیاسی در سطح سیاست داخلی و سیاست جهانی می‌شود. جوزف نای معتقد است: فرهنگ عبارتست از دسته‌ای از ارزش‌ها و اعمال که به یک جامعه معنا می‌بخشد (اقبال، ۱۳۹۳: ۳۱). قدرت نرم همان قدرت فرهنگی کشورهاست که از طریق آن در سایر کشورها اعمال نفوذ صورت می‌گیرد؛ بنابراین فرهنگ منبع قدرت نرم در عرصه بین‌الملل است که کشورها با کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قابلیت خود برای تأثیرگذاری غیرمستقیم همراه با رضایت بر دیگران را افزایش می‌دهند (قرابی و حیدری، ۱۳۹۷: ۱۶۳). قدرت نرم رفتار همراه با جذابیت قابل رؤیت اما غیر محسوس است زیرا در قدرت نرم و یا قدرت فرهنگی، بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود

و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه خواست‌ها سود می‌جوید. جوزف نای در این خصوص توضیح می‌دهد؛ «هنگامی که فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست‌های آن را علایق و ارزش‌های مشترک جهانی شکل دهد، احتمال اینکه نتایج مطلوب تحصیل شود، افزایش می‌یابد» (Nye, 2004: 14).

در این زمینه نویسندگان معتقدند که مؤلفه‌های قدرت نرم ایالات متحده که دوران ترامپ با چالش‌ها و مشکلات زیادی مواجه بوده است، شامل: خروج از یونسکو، خروج از معاهده زیست محیطی پاریس، اعمال قوانین سخت‌مهاجرتی، عناد با جهان اسلام و کاهش نفوذ در نهادهای مالی و سیاسی بین‌المللی، طرح خوانش جدیدی از نژادپرستی، توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت در جامعه آمریکا و فقدان توسعه پایدار در این کشور می‌گردد.

ترامپ و تعمیق چالش‌ها با سازمان جهانی یونسکو:

خروج از یونسکو^{۱۷}: یکی از مهمترین مشخصه‌های زمامداری ترامپ، رویکرد منفی وی در قبال سازمان‌ها، توافق‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. واشنگتن بهانه‌هایی را در این زمینه طرح کرده؛ از جمله این که آمریکا خواهان تغییرات بنیادی در سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن مانند یونسکو و نیز بازنگری در مسأله بودجه این نهاد بین‌المللی و رسیدگی به بدهی روزافزون اعضای این سازمان است. علت واقعی خروج آمریکا از یونسکو، ناخرسندی عمیق آن از موضع‌گیری‌ها و اقدامات یونسکو در حمایت از فلسطینی‌ها از جمله قبول عضویت فلسطین در یونسکو و نیز محکومیت چندباره اقدامات ضد فلسطینی رژیم صهیونیستی است. «هدر ناوورت^{۱۸}» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد: "ضدیت اسرائیلی روز افزون یونسکو موضوع دیگری است که باعث نگرانی و یکی از دلایل خروج آمریکاست." (Marwecki, 2019: 6). به رغم این که آمریکا تصور می‌کند که از نفوذ قابل توجهی در سازمان ملل برخوردار است، اما مخالفت اکثریت قاطع کشورها با قطعنامه‌های پیشنهادی واشنگتن در حمایت از اسرائیل در نهادهای بین‌المللی از جمله یونسکو، عصبانیت شدید مقامات دولت ترامپ از جمله نیکی هیلی نماینده مستعفی آمریکا در سازمان ملل را به دنبال داشته است. در واقع حمایت همه جانبه آمریکا از اسرائیل نتوانسته مانع از

1-The United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization (UNESCO)

2- Heather Nauert

محکومیت این رژیم در مجامع بین‌المللی و انزوای روزافزون آن در عرصه جهانی شود. هر قدر آمریکا کمک و حمایت بیشتری از اسرائیل می‌کند، به همان میزان انزوای رژیم صهیونیستی و انزجار از آن و نیز متقابلاً همدردی و حمایت از فلسطینی‌ها در جهان افزایش یافته است. عامل دوم را می‌توان به مسئله مهم فرار آمریکا از زیر بار تعهدات مالی به سازمان‌های بین‌المللی مرتبط دانست. در حال حاضر میزان بدهی ۵۰۰ میلیون دلاری آمریکا به یونسکو همراه با کم کردن از سهم پرداختی واشنگتن باعث شد که آمریکا حق رأی خود را از دست بدهد. این در حالی است که این میزان بدهی تا پایان سال ۲۰۱۷ به ۵۵۰ میلیون دلار می‌رسد. عامل سوم، تفکرات انزواطلبانه ترامپ و عدم تمایل وی به معاهدات چندجانبه‌گرایانه بین‌المللی است (Vabulas, 2017:3).

ترامپ و نفی تعهد به پیمان‌های زیست‌محیطی:

توافقنامه پاریس در سال ۲۰۱۵ و در پایان کنفرانسی دو هفته‌ای در حومه پایتخت فرانسه منعقد شد. در مراسم آغازین این کنفرانس، رهبران جهانی از جمله "باراک اوباما" رئیس‌جمهوری آمریکا، "آنگلا مرکل" صدراعظم آلمان، "ولادیمیر پوتین" رئیس‌جمهوری روسیه، "شی جین پینگ" رئیس‌جمهوری چین و دیگران حضور داشتند که همگی از مسئولیت تاریخی نسل کنونی برای ممانعت از ادامه گرم شدن کره زمین صحبت کردند. به همین منظور نیز در نهایت توافقنامه‌ای به تصویب رسید که جایگزین پروتکل کیوتو، مصوب سال ۱۹۹۷ شد که کشورها را موظف به کاهش یا با ثبات کردن انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌کرد (ترابی، ۱۳۸۹). هدف اصلی این توافقنامه، ممانعت از رشد درجه حرارت متوسط در کره زمین از حدود ۱٫۵ درجه سانتیگراد با توجه به شاخص‌های مربوطه از دوران پیش از صنعتی شدن است. آمریکا بعد از چین دومین منشأ انتشار گازهای گلخانه‌ای در جهان است. بر اساس اطلاعات کمیسیون اروپایی، در سال ۲۰۱۵ گازهای گلخانه‌ای منتشره در آمریکا بیش از ۵ تن بوده که به تنهایی بیشتر از کل گازهایی است که کشورهای عضو اتحادیه اروپا منتشر می‌کنند. بر اساس توافقنامه پاریس، کشور چین، برعکس، این حق را به دست آورده که تا سال ۲۰۳۰ سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای خود را کاهش ندهد. در ابتدای ژوئن ۲۰۱۷، رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام کرد که تصمیم گرفته تا از توافقنامه آب و هوایی پاریس خارج شود، برای اینکه وظیفه وی «دفاع از آمریکا و شهروندان آن» است و به گفته

دونالد ترامپ، توافقنامه پاریس به نفع سایر کشورهاست و نه ایالات متحده، برای اینکه این سند مسئولیت مالی و اقتصادی سنگینی را بر عهده این کشور گذاشته است. ترامپ همچنین آماری را بیان کرد که بر اساس آن اجرای تعهدات این توافقنامه برای آمریکا به منزله از دست دادن ۲٫۷ میلیون فرصت شغلی تا سال ۲۰۲۵ و همچنین ۴۴۰ هزار فرصت صنعتی در داخل کشور است. وی افزود: «و این چیزی نیست که ما به آن نیاز داشته باشیم.» این مسئله برای دونالد ترامپ پذیرفتنی نیست که چین بتواند انتشار گازهای گلخانه ای را تا ۱۳ سال دیگر ادامه دهد و هند میلیاردها دلار دریافت کند و بتواند انتشار این گازها را تا سال ۲۰۲۰ ادامه دهد. رئیس جمهوری آمریکا از این موضوع هم شکایت دارد که آمریکا هم اکنون نیز حدود ۱ میلیارد دلار به بنیاد آب و هوای سبز که برای کمک به کشورهای در حال توسعه تشکیل شده، کمک مالی کرده، در حالی که هیچ کشوری به این میزان در این زمینه هزینه نکرده است. این خروج در حالی از سوی ترامپ صورت پذیرفت که در ایالات متحده انرژی های تجدیدپذیر با فراز و نشیب در حال رشد است و فرصتهای شغلی در این کشور را نیز تأمین می کند. برخلاف انرژی زغال سنگی که ترامپ به خاطر آن از توافقنامه پاریس خارج شده، سهم آن در تولید ناخالص ملی آمریکا به سرعت در حال سقوط است. بدین ترتیب رئیس جمهوری آمریکا عملاً توسعه انرژیهای تجدیدپذیر را در معرض خطر قرار داده و در این عرصه در حقیقت راه را برای کشورهایی مانند چین، هند و اتحادیه اروپا هموار می سازد (Tollefson, 2019: 2-3).

ترامپ و نفی تعهد ایالات متحده در پذیرش مهاجران:

اعمال قوانین سخت مهاجرتی: تا زمان روی کار آمدن ترامپ آمریکایی بودن بر اساس نژاد؛ مذهب؛ قومیت و یا خاک نبود و اعتقاد به داشتن اصول مشترکی همانند اعتقاد به آزادی بیان؛ مذهب؛ برابری انسانها؛ دموکراسی و مساوات در برابر قانون، آمریکایی بودن را تعریف می کرد؛ به عبارت دیگر هر کسی در آمریکا می توانست با اعتقاد به این اصول، خود را آمریکایی بداند و سردمداران آمریکایی با استفاده از این اصول احساسات ملی گرایی را تهییج و به یکپارچگی ملی می رسیدند. ولی از دیدگاه ترامپ، آمریکایی واقعی بودن دارای یک رشته خصوصیات خاصی است که حتی همه شهروندانی کنونی آمریکا آنها را دارا نیستند. این دیدگاه و تفسیر جدید باعث شکاف سنگینی در جامعه آمریکا شده که وحدت ملی این کشور را دچار بحران شدیدی کرده است. در

حال حاضر به جز افرادی که داشتن اصول مشترک را شرط آمریکایی بودن می‌دانند سه گروه دیگر در حال رقابت برای تعریف هویت آمریکایی هستند. ائتلاف این سه گروه سفید پوست آمریکایی با رأی دادن به ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ به خاطر نزدیک بودن دیدگاه‌های وی به آنها نقش مهمی در پیروزی وی بر رقیبش - هیلاری کلینتون - ایفا کرد. توهین و پرخاش‌های ترامپ نسبت به مهاجران مکزیکی؛ ایجاد وحشت در جامعه سفید پوستان که به زودی اکثریت نژادی خود را در کشوری که ایجاد کرده اند، از دست می‌دهند و تروریست خواندن مسلمانان مهاجر باعث تحریک سفید پوستان نژاد پرست شده و طبق آمارهای FBI حملاتی که بر اساس تنفر صورت می‌گیرد، هر سال بالاتر از سال پیش رفته است (بنیانیان، ۱۳۹۸: ۱۴).

به همین سبب، در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۷ میلادی، رئیس‌جمهور ترامپ فرمانی اجرایی امضا کرد که پذیرش مهاجران را به مدت ۱۲۰ روز به حال تعلیق درآورد و با اشاره به دغدغه‌های امنیتی در خصوص تروریسم، ورود شهروندان عراق، ایران، لیبی، سومالی، سودان، سوریه و یمن را به مدت ۹۰ روز ممنوع کرد. یک روز بعد، هزاران معترض در فرودگاه‌ها و ۹۰ مکان دیگر در سراسر آمریکا تجمع کردند تا به امضای فرمان و بازداشت اتباع خارجی اعتراض کنند. مدتی بعد دولت بخشی از فرمان را لغو کرد و در عمل وارد شوندگان دارای کارت سبز را از شمول فرمان خارج کرد. چندین قاضی فدرال احکامی صادر کردند که بخش‌هایی از فرمان را لغو کرد و از دیپورت واردشوندگانی که تحت تأثیر فرمان قرار گرفته بودند، به وسیله حکومت فدرال جلوگیری کردند. در ۶ مارس، ۲۰۱۷ ترامپ فرمان اجرایی اصلاح شده‌ای امضا کرد که نسبت به فرمان اول عراق دارندگان ویزا و اقامت دائم را از منع موقت ورود، معاف و تبعیض نسبت به متقاضیان سوری پناهندگی نسبت به دیگر کشورها را حذف کرد (Alishahi and Soleimani Souchelmaei, 2020: 11).

ترامپ و کاربست سیاست‌های تعلیقی در قبال برخی قوانین اوباما:

از قوانین فدرال ایالات متحده است که در کنار Health Care and Education Reconciliation Act مهم‌ترین مقررات پیاده شده در خصوص نظام بهداشتی آمریکا از زمان تصویب مدیکر و مدیکید در ۱۹۶۵ است. مقصود از این لایحه افزودن بر کیفیت و مقرون به صرفگی بیمه سلامت، کاستن از نرخ بیمه نبودن از طریق توسعه پوشش بیمه و کاستن از هزینه‌های مراقبت سلامت بود.

این لایحه سازوکارهایی نظیر الزامات، یارانه‌ها و تبادلات بیمه را به وجود آورد. این قانون بیمه کنندگان را مجبور می‌کند همه متقاضیان را بپذیرند، فهرست مشخصی از شرایط را بپذیرند و بی‌توجه به شرایط از پیش موجود یا جنسیت نرخ‌های مشابهی را مطالبه کنند. اداره بودجه کنگره در سال ۲۰۱۱ پیش‌بینی کرد این لایحه، کسری بودجه‌های آتی و هزینه کرد مدیر را کاهش خواهد داد (حریری، ۱۳۹۶). لغو طرح ملی خدمات درمانی اوپاما موسوم به "اوپاماکر" یکی از شعارهای انتخاباتی اصلی ترامپ بوده است. وعده ای که حتی در میان برخی از هم‌حزبی‌های رادیکال ترامپ در جمهوری خواهان با اعتراضاتی جدی مواجه گردید.

سیاست‌های ترامپ و تعمیق شکاف‌های اجتماعی میان طبقه‌های مرفه و کارگر در ایالات متحده:

توزیع ناعادلانه درآمد بین بخش‌های مختلف این کشور که توانسته توسعه پایدار آن را با مشکلات جدی روبه‌رو نماید، عامل مهم دیگری در این زمینه است که بر عرصه فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیر داشته است. از آن‌جا که اقتصاد در قالب یکی از بسترهای ساخت فرهنگ، سازنده فاکتورهای تشکیل دهنده این حوزه به شمار می‌رود از این رو این عامل نیز می‌تواند قدرت نرم آمریکا را دستخوش تغییرات بنیادی نماید. طبق آمارهایی که از ۴۱ سال گذشته از بخش اقتصادی جامعه آمریکا به دست آمده، از سال ۱۹۸۰ میلادی تا کنون، درآمد واقعی کارگران و طبقه متوسط تغییر چشمگیری نداشته است. همچنین علیرغم رشد اقتصادی بسیار زیاد در سالهای گذشته تنها بخش معدودی از جامعه از درآمدهای بالا بهره‌مندند که همین عامل سبب رشد نامتوازن بین بخش‌های مختلف جامعه شده است. رشد نامتوازن اجتماعی بین بخش‌های فقیر و ثروتمند به همراه توزیع ناعادلانه درآمد می‌تواند در بلندمدت بر رشد و توسعه پایدار این کشور تأثیرات جدی برجای گذارد. علاوه بر این، چنین مشکلاتی برای سیستم سرمایه‌داری آمریکایی که بر مبنای مصرف انبوه توده مردم ساختار بندی شده نیز می‌تواند دارای پیامدهای منفی باشد (آدمی و قریشی، ۱۳۹۷: ۱۹۷-۱۹۸).

۴. دونالد ترامپ و شیفت پارادایمی در سیاست خارجی؛ گذار از تهدیدات نرم تا توسل به ترور:

کابینه ترامپ، تندروترین کابینه آمریکا دست کم در دو دهه اخیر است و در آن، جنگ طلب ترین و افراطی ترین افراد حزب جمهوری خواه جمع شده اند. آنها نسبت به کابینه اوباما به شدت ایدئولوژیک تر هستند. در این جمع، اکثریت با ژنرال هاست و در پس زمینه ذهنی آنها، اغلب در مورد هر مسئله ای، گزینه نظامی نقش برجسته ای دارد. ویژگی دیگر کابینه ترامپ این است که این افراد نسبت به جمهوری اسلامی ایران نگاه خصمانه دارند. اکثر ژنرال هایی که در سیاست خارجی ترامپ مؤثر هستند، در محیط راهبردی ایران از جمله در عراق و افغانستان حضور داشتند و بر این باور هستند که سیاست ها و اقدامات ایران یکی از عوامل اصلی شکست آمریکا در این دو کشور به شمار می آیند. آنها دشمنی قابل توجهی نسبت به ایران دارند. در رأس آن ها، مایکل فلین بود که دوره اش بسیار کوتاه بود و به دلیل داشتن ارتباط با سفارت روسیه، ناگزیر استعفا کرد (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

بسط مرجعیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در پساداعش:

واقعیت این است که با ظهور گروهک تروریستی داعش و سقوط شهرهای مهمی از عراق و سوریه، جمهوری اسلامی علاوه بر حمایت های لجستیکی از متحدان خود یعنی دولت های اسد در سوریه و حیدرآبادی در عراق، دستاوردهای گروهک تروریستی را نه تنها با مشکلات عدیده ای مواجه نمود، بلکه این مسئله زمینه های ائتلاف قدرتمندتر شیعیان در منطقه را فراهم کرد (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۸: ۹۶). شکل گیری شبه نظامیان حشدالشعبی در عراق، توسعه روزافزون قدرت موشکی و نظامی حزب الله لبنان، ساختار بندی نوین نظامیان شیعه در افغانستان و ائتلاف وسیع با انصارالله یمن، عملاً مواضع منطقه را به نفع سپاه پاسداران تغییر داد، حال آنکه ظهور و قوام داعش اصولاً با هدف انحطاط دولت های شیعی منطقه همچون عراق و سوریه شکل گرفته بود (O'Driscoll & Van Zoonen, 2017:24). پس از اضمحلال نسبی تکفیریون داعش، ایالات متحده و دیگر متحدان منطقه ای به خوبی دریافتند که ظهور داعش نتیجه ای معکوس داد؛ به این صورت که نه تنها اهداف مورد نظر محقق نگردید، بلکه همگرایی شیعیان منطقه حداقل در صد سال گذشته به بیشترین میزان خود رسید. این مسئله را نیز نباید فراموش کرد که بسیاری از

تنوشبه نظامیان شیعی در منطقه همگی به نوعی در همگرایی کامل با سیاست های جمهوری اسلامی ایران قرار دارند (Parello-Plesner, 2018:16).

ترامپ و معمای انتخابات ریاست جمهوری آینده ایالات متحده:

ترامپ، پس از عدم دستاورد از اعمال تحریم های سنگین، قرار دادن سپاه در لیست تروریسم بین المللی و تشدید تنش ها علیه جمهوری اسلامی ایران از یک سو و نیز قوام روزافزون جبهه مقاومت شیعیان از سوی دیگر و نیز اعمال فشار از سوی دموکرات ها برای استیضاح و نهایتاً پیش رو داشتن انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده مبادرت به ترور سرلشگر سلیمانی نمود. به عقیده نویسندگان، وی برای نیل به دو هدف عمده چنین اقدامی را مرتکب شد. نخست، کاهش تنش ها در فضای سیاسی ایالات متحده و دوم تهییج هواداران خود در آمریکا و منطقه. لذا موفقیت در انتخابات آتی ریاست جمهوری ایالات متحده نیازمند یک دستاورد عظیم برای وی و دیگر هوادارانش بود که ترور سرلشگر سلیمانی می توانست یک برگ برنده بسیار مهم برای این موضوع باشد.

اتخاذ سیاست های افراطی ترامپ، بعضاً انتقادات صریحی را علیه وی در جامعه ایالات متحده و دیگر نقاط جهان برانگیخته است و از طرفی ترامپ در راستای نیل به اهداف خود و دیگر نواحی محافظه کاران آمریکا همواره از اعمال سیاست های پراگماتیستی ابایی نداشته است. همین مسئله به تعمیق چالش ها میان ترامپ و کنگره ایالات متحده منتهی گردید که نقطه اوج آن طرح استیضاح ترامپ^{۱۹} بوده است (Bade and DeBonis, 2019). جایی که ترامپ به دو اتهام سوءاستفاده از قدرت و کارشکنی در کار کنگره استیضاح شد که در اتهام اول، ۲۳۰ نفر با استیضاح ترامپ در این مورد موافقت و ۱۹۷ نفر مخالفت کردند و در مورد اتهام دوم یعنی اتهام کارشکنی در کار کنگره، ۲۲۹ نفر رای مثبت و ۱۹۸ نفر رای مخالف دادند. بنابراین چالش هایی که ترامپ با نمایندگان دموکرات مجلس ایالات متحده بر سر مسئله استیضاح با آن مواجه گردید، یقیناً باعث تضعیف کمپین انتخاباتی او در سال ۲۰۲۰ خواهد شد. این در حالی است که در حال حاضر جامعه آمریکا به شدت قطبی شده است و تعصب حزبی به بالاترین حد خود رسیده است؛ یعنی دموکرات ها و جمهوری خواهان شدیداً روی مواضع خودشان پافشاری می کنند (Blake, 2019:3).

لذا به تعبیر نویسندگان، ترامپ حداقل در راستای اقتناع جمهوری خواهان و طیف های حامی صهیونیست ها و موفقیت در انتخابات آتی ایالات متحده و به بهانه مبارزه با تروریسم و منع وقوع جنگی همه گیر در منطقه به ترور سپهبد سلیمانی مبادرت ورزید.

شکندگی جغرافیای سیاسی و امنیت متحدان ایالات متحده در پساداعش:

یکی دیگر از دلایل مهم تغییر رویکرد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت شیعیان از تهدیدات نرم به تهدید سخت (ترور) را باید حمایت ترامپ از امنیت و هویت یهودیان، به ویژه اسرائیل دانست. مقاومت برخی از کشورهای منطقه در مقابل هژمونی آمریکا با محوریت و رهبری ایران از جمله مهمترین بحران های سیاسی خاورمیانه را تشکیل می دهد (Scazzieri, 2017:6). در این راستا اولین نکته اسرائیل است که به عنوان متحد استراتژیک آمریکا و حافظ منافع آن در خاورمیانه در معرض تهدید جدی ناشی از مقاومت اسلامی به ویژه از سوی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. طرح «خاورمیانه بزرگ ۲۰۲۰» بوش در ابتدا با هدف تهدیدزدایی از کشور اسرائیل و تضمین امنیت آن ارائه شد. در مقابل اسرائیل نیز به عنوان اصلی ترین حامی سیاست های منطقه ای آمریکا نقش ایفا می کند. در تحولات خاورمیانه، اسرائیل گزینه ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در این راستا اشغال نظامی عراق علاوه بر امحای یکی از جدی ترین دشمنان اسرائیل، حیطة امنیتی تل آویو را تا بغداد توسعه می دهد و به طور همزمان با تهدیدات ایران و حزب الله لبنان مقابله می کند (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۷).

از طرفی حمایت از آرمان های فلسطین و آزادی قدس، یکی از مهمترین دلایل عناد و خصومت جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل بوده است. در واقع ریشه های این چالش مبنایی ایدئولوژیک داشته و سپاه پاسداران نیز پیشتر چند تن از فرماندهان ارشد خود همچون احمد متوسلیان را بر اثر تحرکات اسرائیل از دست داده است. امروزه سران اسرائیل در راستای مقابله با مثل با سیاست های ایران به چند رویکرد کلی مبادرت نموده اند:

۱. ناامن کردن مرزهای جمهوری اسلامی ایران با توسل به ورود تروریست ها به داخل مرزهای ایران؛

۲. توسعه فعالیت های جاسوسی در خصوص سپاه به ویژه در زمینه های موشکی و نظامی؛

۳. ترور دانشمندان و مهندسان نظامی سپاه همچون حسن تهرانی مقدم و ...؛

۴. حمایت های لجستیکی و اقتصادی از گروهک های تروریستی در مناطق غربی و جنوب شرقی ایران؛

۵. تحریک متحدان منطقه ای و فرامنطقه ای در محکومیت فعالیت های سپاه و فرماندهان آن؛

۶. حمله مستقیم به مواضع سپاه پاسداران در برخی از مناطق خاورمیانه همچون سوریه؛

۷. جنگ رسانه ای وسیع و تبلیغات گسترده علیه سپاه؛

۸. تهدید فرماندهان ارشد ایران و جبهه مقاومت به جنگ مستقیم (Juneau, 2017: 67-69).

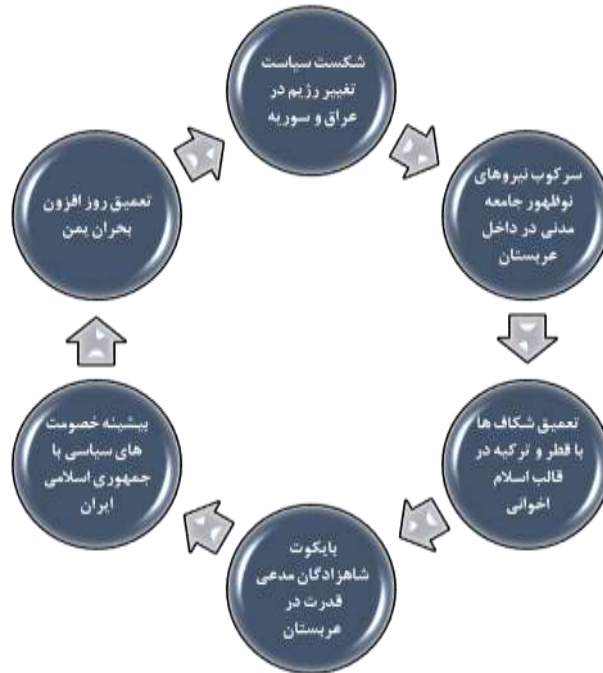
از طرفی در خصوص عربستان سعودی نیز بایستی خاطرنشان شویم که به طور کلی سه مؤلفه نفت، قراردادهای تسلیحاتی و پایگاه های نظامی تعیین کننده و شکل دهنده روابط سیاسی ایالات متحده و عربستان سعودی بوده است (جعفری ولدانی و آسمانی، ۱۳۹۶). در کنار این موارد، ایجاد یک هژمونی منطقه ای حافظ منافع ایالات متحده که در رقابت ها و چالش های ایدئولوژیکی عمیقی با شیعیان به ویژه جمهوری اسلامی ایران قرار داشته باشد نیز در این راستا قابل تبیین است. هرچند در این میان با بازگشایی پرونده اتهامات عربستان سعودی در حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در سال ۲۰۱۶ درکنگره و تصویب قانون علیه عربستان به عنوان متغیر تشدید کننده در واگرایی دو کشور عمل کرده است (رستمی و کریمی، ۱۳۹۶: ۲۷۹) اما اصولاً ماهیت روابط دو کشور به سبب نفت و اقتصاد غنی سعودی ها از یک سو و تأمین امنیت این کشور از سوی ایالات متحده مبتنی بر مصالحه و دوستی بوده است.

پس از اعلام حمایت های مطلق ترامپ از سعودی ها به مثابه یک متحد استراتژیک و ثروتمند از یک سو و تغییر ولایتعهدی در نظام پادشاهی عربستان سعودی از سوی دیگر، تمعیق وحدت های پراگماتیستی میان سعودی ها و ایالات متحده به صورت ملموسی صورت پذیرفت. حمایت های تلویحی آمریکا از حمله به یمن و انعقاد قراردادهای سنگین تسلیحاتی با سعودی ها را می توان در این راستا ذکر نمود. نکته مهم در این میان تبیین این مسئله است که سعودی ها به کرات، متحدان آمریکایی خود را ترغیب به حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران نموده اند. این مسئله به

ویژه در خصوص هسته ای شدن ایران، رنگ و بوی جدی تری به خود یافته است (رستمی و تارا، ۱۳۹۷). پس از تهدیدات نظامی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران، سعودی ها با پذیرش تلویحی هزینه های جنگ، ترامپ و دیگر نومحافظه کاران آمریکایی را بیش از پیش در این رابطه ترغیب نموده اند (Tisdall, 2019: 4). اما واقعیت این است که بروز هرگونه جنگ نظامی، برای سعودی ها هزینه های به مراتب سنگین تر از هزینه های اقتصادی به همراه خواهد داشت. امروزه نظام سیاسی عربستان سعودی بیش از پیش با بحران های سیاسی متعددی مواجه شده است. در این میان برخی از مهمترین سیاست های اجرایی بن سلمان که شکنندگی نظام سیاسی سعودی ها را به همراه داشته است، عبارتند از:

- شکست در سیاست های منتهی به تغییر رژیم^{۲۱} در عراق و سوریه؛
- تعمیق روزافزون بحران یمن؛
- تشدید خصومت ها با جمهوری اسلامی ایران و دیگر شیعیان منطقه؛
- تعمیق شکاف ها با قطر و اسلام گرایان اخوانی همچون قطر و ترکیه (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۵)
- سرکوب نیروهای نوظهور جامعه مدنی و دموکراسی خواه همچون جمال قاشقچی؛
- بایکوت شاهزادگان مدعی قدرت در داخل.

شکل ۱. سیاست های اجرایی بن سلمان و تشدید شکنندگی نظام سیاسی سعودی ها



لذا تهییج و تحریک ایالات متحده و پذیرش هزینه های جنگ با ایران می تواند به بهای پایان زود هنگام ولایتعهدی بن سلمان و حتی اضمحلال نظام پادشاهی سعودی باشد، کما اینکه تنها چند روز پس از حمایت های سعودی ها از تصمیم نظامی ترامپ، بخش مهمی از تأسیسات نفتی سعودی مورد حمله نیروهای انصارالله یمن واقع شد.

نتیجه گیری

مقاله حاضر جستاری بود از تبیین دلایل چرخش پارادایمی دونالد ترامپ از قدرت نرم به قدرت سخت مبتنی بر تهدید و ترور. اصولاً سیاست خارجی ترامپ به لحاظ نظری، رگه هایی از واقع گرایی و عمل گرایی دارد. ترامپ به مرور زمان بر اثر مواجه شدن با واقعیت های سیاست در داخل و خارج آمریکا درصدد سوق دادن بیشتر سیاست خارجی این کشور به سمت واقع گرایی و عمل گرایی است. فشار نهادهای مختلف در آمریکا - اعم از رسمی یا غیررسمی - و نهادهای چندجانبه بین المللی،

متحدان آمریکا در جهان و سایر کنشگران جهانی، کار ترامپ را در تحقق وعده‌های انتخاباتی خود در حوزه سیاست خارجی دشوار کرده است. آمریکا با اینکه از لحاظ منابع قدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در صدر کشورهای جهان است، نمی‌تواند به‌طور کامل نسبت به دیگر کنشگران سیاسی جهان مثل دولت‌ها، نهادها یا فرآیند جهانی‌شدن بی‌توجه باشد. این مسئله در عمل به نظر می‌رسد دستاوردهای ترامپ در زمینه‌های قدرت نرم همچون مذاکره، مصالحه، گفتگو، حضور در کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های سیاسی، حقوقی و حتی فرهنگی و اجتماعی را با چالش‌های مهمی مواجه کرده است و در عوض، رویکردهای وی را به سمت و سوی سیاست‌های مدنظر نئوکان‌ها یعنی تهدید و ارباب و تحریم و ترور سوق داده است. این مسئله به عقیده نویسندگان زمانی ملموس‌تر می‌گردد که قدرت جبهه مقاومت شیعیان به ویژه در پساداعش در منطقه خاورمیانه بسیار توسعه یافته است و از طرفی دیگر ژئوپلیتیک و قدرت مانور متحدین استراتژیک ایالات متحده به ویژه عربستان سعودی و اسرائیل را با چالش‌های مهمی مواجه نموده است و در نهایت اینکه ترامپ برای موفقیت در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده نیازمند برگ برنده مهمی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است. به همین سبب وی بر آن است تا با اتخاذ سیاست‌های دقیق، طیف‌های حامی و حتی مخالفان خود را اقناع کند.

منابع

الف) منابع فارسی

- آدمی، علی و قریشی، سیده مهدیه (۱۳۹۱). «افول قدرت نرم آمریکا؛ شاخص‌ها و مؤلفه‌ها»، **سیاست جهانی**، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۸۷-۲۲۰.
- آدمی، علی و دشتگرد، مجید (۱۳۹۱). «ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله مسئولیت»، **پژوهش‌های راهبردی سیاست**، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱-۲۸.
- افتخاری، اصغر و خیراتی (۱۳۹۸). «راهبردهای پساجامی آمریکا علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **امنیت ملی**، دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۱۷-۱۴۴.
- اقبال، اسماعیل (۱۳۹۳). «تحلیل مولفه‌های قدرت نرم ترکیه (۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲)»، **قدرت نرم**، دوره ۴، شماره ۱۱، صص ۲۹-۴۸.
- اکرمی، طه و آقایی، سید داود (۱۳۹۸). «راهبردهای آمریکا در قبال بحران‌های جاری غرب آسیا و شمال آفریقا: مطالعه موردی داعش»، **پژوهش‌های راهبردی سیاست**، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۲۶۳-۲۸۹.
- باقری، ابراهیم و قیصری، محمد (۱۳۹۸). «ایالات متحده و برسازی خطر امنیتی ایران در ادراک اروپا»، **پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره نهم، شماره ۱، ۱۳۹۸، صص ۷-۳۸.
- بصیری، محمد علی و جوانشیری، امیرصدرا (۱۳۹۸). «مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ (با تاکید بر توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران)»، **مطالعات بین‌المللی**، دوره ۱۶، شماره ۱، صص ۳۱-۶۱.
- بصیری، محمد علی؛ ایزانلو، حمید و بانژاد، رضا (۱۳۹۲). «سیاست منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا در قبال حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه»، **پژوهش‌های سیاسی**، دوره ۳، شماره ۲، صص ۴۶-۶۵.
- بنیانیان، مسعود. (۱۳۹۸). «از اصول جهانی تا برتری نژادی نقش ملی‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا»، **سیاست خارجی**، دوره ۳۳، شماره ۲، صص ۵۷-۷۸.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳). **جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، ترجمه ابوالقاسم ره‌چمنی و دیگران، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- ترابی، قاسم (۱۳۸۹). «محیط زیست از منظر واقع‌گرایی، لیبرالیسم و بوم‌گرایان افراطی (با تاکید بر پروتکل کیوتو)»، **سیاست خارجی**، سال ۲۴، شماره ۳، صص ۷۳۵-۷۵۶.
- جمشیدی، محمد حسین و دیگران (۱۳۹۸). «الگوی حاکم بر مناسبات آمریکا و رژیم صهیونیستی»، **آفاق امنیت**، دوره ۱۲، شماره ۴۲، صص ۱-۳۵.
- حاتم‌زاده، عزیزالله و منتی، ایوب (۱۳۹۶). «رنالیسم انتقادی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **سیاست خارجی**، سال ۳۱، شماره ۴، صص ۵-۴۰.

- حریری، محمدعلی (۱۳۹۶). «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال بیداری اسلامی در یمن»، **ره آورد سیاسی**، شماره ۵۰، صص ۱۲۵-۱۵۲.
- دانش نیا، فرهاد (۱۳۹۲). «قبض و بسط مفهوم قدرت در سامان فکری جوزف نای»، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال ۴، شماره ۲، صص ۶۷-۸۷.
- دهقانی، خسرو؛ یزدانی، عنایت‌الله و بصیری، محمد علی (۱۳۹۸). «تحلیل تاثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا»، **تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۱۱، شماره ۳۹، صص ۱-۲۵.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸). **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.
- زمانی، محسن و نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۸). «واکاوی عوامل موثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام»، **مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۲، شماره ۴۵، صص ۸۵-۱۱۰.
- رضاخواه، علیرضا و آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۷). «گونه‌شناسی قدرت نرم ایالات متحده با تاکید بر مولفه استثناگرایی آمریکایی»، **قدرت نرم**، دوره ۸، شماره ۱۹، صص ۶۹-۹۸.
- رنجبر حیدری، وحید و دیگران (۱۳۹۸). «آینده پژوهی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس در افق ۱۴۰۴»، **پژوهش‌های راهبردی سیاست**، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۴۳-۱۷۷.
- رهبر، عباسعلی؛ نجات‌پور، مجید و موسوی نژاد، مجتبی (۱۳۹۴). «قدرت نرم، انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۹-۳۹.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴). **دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی؛ بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روزکرنس و جان مرشایمر، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی**، دوره ۷، شماره ۱۷، صص ۱۹-۴۳.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۹). «سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران»، **دانش سیاسی**، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۰۷-۱۳۸.
- صالحی، مختار و زارع، رحمان (۱۳۹۶). «خلأ قدرت و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه»، **مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۰، شماره ۴۰، صص ۹۳-۱۱۴.
- عالیشاهی، عبدالرضا و فروزان، یونس (۱۳۹۸). «ماهیت راهبردهای تهاجمی ترامپ در برابر جمهوری اسلامی ایران؛ ریشه‌ها و پیامدهای امنیتی و نظامی»، **سیاست دفاعی**، دوره ۲۷، شماره ۱۰۶، صص ۸۵-۱۱۲.
- قزایی، سید محمدجواد و حیدری، منصور (۱۳۹۷). «فرهنگ و قدرت نرم؛ مطالعه منابع فرهنگی قدرت نرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، **راهبرد اجتماعی فرهنگی**، سال ۷، شماره ۲۶، صص ۱۵۱-۱۹۷.
- مایلی، محمدرضا و مطیعی، مریم (۱۳۹۵). «قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۹، شماره ۳۵، صص ۱۸۹-۲۰۸.

مسعودنیا، حسین؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، عبدالرضا (۱۳۹۵). «جابه جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، **رهیافت های سیاسی و بین المللی**، سال ۸، شماره ۱، صص ۱۳۷-۱۷۲.

مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۹). **تحول در نظریه های روابط بین الملل**. تهران: انتشارات سمت.
نوری، وحید و حسینی، سید حسن (۱۳۹۸). «فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوره دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها»، **مطالعات روابط بین الملل**، دوره ۱۲، شماره ۴۷، صص ۱۷۹-۲۱۶.

ب) منابع انگلیسی

Alishahi, Abdolreza and Soleimani Souchelmaei, Hamid (2020). The Challenge of Ansarullah's Increasing Power, and Donald Trump's Policies against Yemen, **Journal of Economics, Politics and Regional Development**, Vol.1, No.1, pp 1-16.

Bade, Rachael and DeBonis, Mike (2019). Pelosi announces impeachment inquiry, says Trump's courting of foreign political help is a 'betrayal of national security, **The Washington Post**, September 24.

Blake, Aaron (2019). The White House's scathing and legally dubious impeachment letter, annotated, **The Washington Post**, October 9.

Juneau, Thomas (2017). **Iranian Foreign Policy since 2001: Alone in the World**, New York: Garland Science.

Katzman, Kenneth and McInnis, Kathleen (2020). **U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy**, Congressional Research Service, Washington D.C., January.

Kirshner, Jonathan (2010). The tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china, **European journal of international relations**, Vol. 18, No. 1, pp 53-75.

Marwecki, Daniel (2019). Why Did the U.S. and Israel Leave UNESCO?, Accessable in:

<https://www.e-ir.info/2019/02/14/why-did-the-u-s-and-israel-leave-unesco/>

Nye, Joseph S (2004). The Decline of America's Soft Power: Why Washington Should

Worry, **Journal of Foreign Affairs**, Vol. 83, No. 3, pp. 16-20.

O'Driscoll, Dylan and Van Zoonen, Dave (2017). **The Hashd al-Shaabi and Iraq Subnationalism and the State**, New York: Middle East Research Institute.

Parello-Plesner, Jonas (2018). **Post-ISIS Challenges for Stabilization: Iraq, Syria and the U.S. Approach**, Washington: Hudson Institute Publications.

Richards, Aron (2015). **Iran as a Strategic Threat to the U.S. in the Middle East and Its Impact on U.S. Policy in the Region Impact on U.S. Policy in the Region**, Richards Missouri: University of Missouri.

Scazzieri, Luigi (2017). **Trump, Europe and the Middle East peace process: A path out of the quicksand**, London: Center for European Reform Publications.

Tisdall, Simon (2019). Old grudges, new weapons is the US on the brink of war with Iran?, **The Guardian**, 22 May 2019.

Tollefson, Jeff (2019). its official: Trump begins process to exit Paris climate agreement, **The Nature News**, November 4.

Vabulas, Felicity (2017). Trump is pulling the U.S. out of UNESCO. The bigger pattern is the problem, *washingtonpost*, October 16.